

مشکل اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی و منابع طبیعی کشور

دکتر اسداله زمانی پور

مهندس ریحانه ریاحی

چکیده

رابطه مثبت بین آموزش و توسعه و اثرات این دو بر همدیگر آشکار است و نیازی به توضیح ندارد. آموزش وسیله تولید دانایی و توانایی در ملک وجود انسان است و انسانی توانمند است که قبلاً جوهره دانایی و توانایی را در تمام اجزاء وجود خود ذخیره کرده باشد. چنین انسانی در فرآیند توسعه البته موتور توسعه به شمار می‌آید که چون به حرکت در آید عمران و آبادی و پیشرفت به ارمغان می‌آورد. در کشورهای جهان سوم موتور توسعه از جانب آموزش به حرکت در می‌آید. اما در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته آموزش از توسعه تغذیه می‌شود و جهت می‌گیرد. آموزش در ایران بعد از مشروطیت توسعه یافت و موتور توسعه را به حرکت در آورد. لیکن چون بخش کشاورزی ایران در آن ادوار نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی توسعه یافته‌تر بود لذا توسعه نباید از طرف آموزش شروع می‌شد. همین اشتباه باعث عدم توفیق آن شد مضافاً این که مشکلی پیچیده و محرز و غامض به نام بیکاری فارغ‌التحصیلان را به وجود آورد که هنوز هم ادامه دارد. برای حل این مشکل در طول یکصد سال گذشته از راه حل‌های انحلال و انتقال مدارس فلاحتی استفاده شده و استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان راه حل سوم تلقی گردیده که البته از نظر فارغ‌التحصیلان بهترین بوده است. اخیراً راه حل چهارمی از طریق تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی ارائه شده است که طی آن حل مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان به خود آنها واگذار گردیده است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که برای توسعه بخش کشاورزی ایران بجای تربیت مهندس کشاورزی باید راه‌های دیگری پیدا شود که در نهایت نیروی انسانی واجد شرایطی برای توسعه کشاورزی تهیه یا تربیت شود که رغبت انجام کارهای کشاورزی را داشته و علاقمند به رفتن و ماندن در روستا باشند و هنر کشاورزی و علم کشاورزی را توأمان صاحب بوده و روستاهای کشور را صاحب واقعی باشند. چنین افرادی در طرح تهیه کشاورز مهندس بجای تربیت مهندس کشاورزی بخوبی آماده می‌شوند. در این مقاله رئوس طرح به طور اختصار تشریح شده است.

کلمات کلیدی: توسعه، آموزش، عدم اشتغال، بخش کشاورزی، کشاورز مهندس، مثلث "آ".

واضح است که رابطه‌ای مستقیم بین آموزش و توسعه وجود دارد و تقویت هر یک باعث گسترش و پیشرفت دیگری می‌شود. ارتباط مستقیم و مستحکم بین آموزش و توسعه پیوسته مورد تأیید و تأکید علمای توسعه بوده و می‌باشد. در آغاز شروع فرآیند توسعه آموزش کشاورزی در سطوح مختلف باعث پیشرفت و تحول در تمام ابعاد جامعه شده و مانند موتوری قدرتمند جامعه را به حرکت در آورده و به پیش می‌برد. هنگامی که پیشرفت و ترقی و تحول در جامعه رخ داد و سطح زندگی مردم ارتقاء یافت آنگاه هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی با توان و قدرت بیشتر و بنیه مالی قوی‌تر به امر آموزش و گسترش و توسعه آن کمک خواهند کرد. در آن صورت آموزش و توسعه همراه و پا به پای همدیگر در فرآیند توسعه پیش خواهند رفت. نکته مهم این است که در کشورهای عقب‌نگه داشته شده و در حال توسعه باید در ابتدا فرآیند توسعه از جانب آموزش شروع شود و موتور توسعه به حرکت در آید. آموزش وسیله تربیت نیروهای انسانی متخصص و کاردان تلقی می‌شود که به عنوان نخستین صحنه‌گردان عرصه‌های تولید باعث افزایش کمی و کیفی تولید و بالا رفتن درآمد افراد شده و سطح زندگی مردم را ارتقاء بخشیده و توسعه را در ابعاد مختلف میسر خواهند کرد.

دقیقاً به همین خاطر است که دولت‌ها هر سال بعد از تخصیص بودجه‌های نظامی خود مبالغ هنگفتی برای امر آموزش و تربیت نیروهای انسانی در کشورها اختصاص می‌دهند تا به کمک نیروهای انسانی تحصیل کرده بتوانند فرآیند توسعه را تسریع نمایند (زمانی‌پور، ۱۳۸۰).

کشور ایران نیز از این قاعده استثناء نیست مخصوصاً این که بعد از مشروطیت اهتمام زیادی به امر آموزش در رشته‌های مختلف و در سطوح مختلف مبذول شد. لیکن در آن زمان بخش‌های مختلف اقتصادی کشور به لحاظ سطح توسعه یکسان نبودند یعنی از جهت مراحل توسعه در

یک سطح قرار نداشتند. بدین معنی که بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعتی و بخش خدماتی پیشرفته‌تر بود و دلایل متعددی وجود دارد که این امر را تأیید می‌کند. اما آموزش برای هر سه بخش از یک نقطه یا از یک مرحله آغاز شد و در نتیجه آموزش برای بخش صنعتی و خدماتی عقب مانده کشور مثمر ثمر واقع شد و باعث پیشرفت و ترقی آن گردید. مدارس مربوطه نه تنها منحل نشدند بلکه هر روز پیشرفت می‌کردند و گسترش می‌یافتند مانند مدرسه دارالفنون و مدرسه رشیدییه و مدرسه شوکتیه بیرجند که تا امروز باقی مانده و وظایف آموزشی خود را انجام می‌دهند. اگر چه مدارس فوق در طی بیشتر از یک قرن فعالیت های آموزشی خود تحولاتی یافته اند، لیکن هرگز تعطیل نشده اند ، اما با کمال تعجب مشاهده می‌شود که مدارس کشاورزی تأسیس شده قبل و بعد از مشروطیت یکی پس از دیگری و در اندک مدتی که از فعالیت آنها می‌گذشت تعطیل می‌شدند و نمی‌توانستند وظایف و نقش خود را در امر تربیت نیروهای انسانی مورد نیاز در بخش کشاورزی به درستی انجام دهند. به عبارت دیگر شروع توسعه در بخش کشاورزی نباید از جانب آموزش آغاز می‌شد. بلکه بخش کشاورزی نسبتاً پیشرفته ایران باید نیروهای انسانی مناسب و مورد نیاز خود را از درون بخش انتخاب و تربیت می‌کرد تا آنها می‌توانستند کارایی لازم را در امر توسعه کشاورزی داشته باشند و به درد بخش کشاورزی بخورند. این اشتباه در زمان تأسیس مدرسه فلاحی مظفری در سال ۱۲۷۹ شمسی رخ داد ولی اثرات منفی آن هنوز هم باقی است. این مدرسه پس از ۶ سال فعالیت و دو دوره فارغ‌التحصیل شدن شاگردان آن تعطیل گردید و سپس ۱۱ سال سپری شد و کسی سراغ مدرسه فلاحی را نگرفت تا سال ۱۲۹۶ شمسی که بار دیگر مدرسه فلاحی تحت نام دیگر یعنی مدرسه برزگران در ایران تأسیس شد، لیکن این مدرسه هم بعد از طی چهار سال فعالیت در سال ۱۳۰۰ تعطیل گردید. فرآیند تأسیس و تعطیل مدارس فلاحی در ایران تا سال ۱۳۱۴ شمسی ادامه داشت و آنگاه تحولاتی در ایران به وقوع پیوست که تعطیل کردن مدارس فلاحی به صلاح

نبود ، لذا نوبت به تغییر و تبدیل سازمانی و اداری و جابجایی مدارس فلاحتی فرا رسید تا بالأخره در سال ۱۳۲۴ شمسی با انتقال دانشکده کشاورزی کرج به دانشگاه تهران این دوران هم سپری شد و به اتمام رسید. از آن تاریخ تاکنون آموزش کشاورزی در سطوح مختلف در ایران توسعه یافته و پیشرفت کرده است و هر سال تعداد کثیری از دانشجویان ایران در رشته‌های مختلف کشاورزی فارغ‌التحصیل می‌شوند و با مشکل بی‌کاری و عدم اشتغال مواجه هستند. مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی در ایران از هنگام تأسیس مدرسه فلاحت مظفری خود را نشان داده و تا امروز ادامه یافته و هر روز نیز شدیدتر می‌شود. مضافاً این که چون گروه کثیری از فارغ‌التحصیلان بیکار رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی از گروه نسوان هستند ، لذا مشکل نه تنها صد چندان شده بلکه صورت و شکل زنانه نیز به خود گرفته‌است. در این مقاله راه حل‌های ارائه شده جهت حل این مشکل در طول بیشتر از یک قرن بررسی و نقد می‌شود و بویژه راه حل اخیر مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی یعنی تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی یا "سنم" تجزیه و تحلیل می‌گردد.

هدف یا اهداف

هدف از تحریر این مقاله بیان ریشه‌های اصلی و تاریخی مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی در سطوح مختلف در بخش کشاورزی می‌باشد. همچنین بررسی راه حل‌های مختلف و ممکن ارائه شده در هر دوره‌ای برای بر طرف کردن مشکل عدم اشتغال و بیکاری این گروه از تحصیل کرده‌های کشور است. بعلاوه در این مقاله نقطه نظرانی ارائه می‌شود که به موجب آن ثابت می‌گردد که اغلب تغییرات و تحولات و دگرگونی‌های نظام آموزش کشاورزی کشور در طول تاریخ یکصد ساله اخیر در رابطه مستقیم با معضل بیکاری و عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان

بوده است و در نهایت «سنم» به عنوان راه حل نهایی و تهیه کشاورز مهندس بجای مهندس کشاورزی به عنوان راه حل پیشنهادی مطرح می‌گردد.

روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و آمار

در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و منابع رسمی آماری و مصاحبه با مطلعین و تجارب شخصی استفاده شده است. بررسی و تجزیه و تحلیل معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی در ایران از سال ۱۳۷۹ شمسی تاکنون در مسیر تاریخی یک قرن اخیر به روش تحلیلی و توصیفی با استفاده از تئوری‌های آموزش و توسعه و ارتباط آنها با همدیگر از اهداف اصلی این مقاله بوده که قسمتی از اطلاعات و معارف مربوطه از طریق راه‌یابی به گنجینه با ارزش سینه‌های مردم دانا و از متقدمین و متأخرین نیز حاصل آمده است.

مدارس فلاحت در ایران، مشکل گشا یا مشکل آفرین؟

مظفرالدین شاه قاجار از سفر فرنگ خود در رابطه با بخش کشاورزی سه ره آورد داشت که یکی از آنها مجله فلاحت بود و دیگری تأسیس اداره کل فلاحت و سومی تأسیس مدرسه فلاحت که این سومی را به نام خودش یعنی مدرسه فلاحت مظفیری نام‌گذاری کردند و در سال ۱۳۷۹ شمسی مطابق با ۱۳۱۹ قمری افتتاح شد (زمانی پور ۱۳۸۵ ص ۱۰۰). انتشار مجله فلاحت و تجارت مفید افتاد، چون اخبار مربوط به تجارت محصولات کشاورزی را در داخل و خارج منعکس می‌کرد و همچنین کشاورزان و مالکان را در امر تولید محصول بویژه محصولات تجاری راهنمایی نموده و آموزش ارائه می‌داد و جنبه ارشادی داشت. مجله فلاحت روی هم رفته می‌توانست به کارش ادامه دهد، چون برای هیچ کس مزاحمتی ایجاد نمی‌کرد، البته کسی هم مزاحم کارش نمی‌شد. اما مدرسه فلاحت داستان دیگری بود که با فرهنگ و تاریخ و سابقه چند هزار ساله کشاورزی کشور سر و کار داشت. گذشته از آن اصولاً مدرسه به عنوان یک نهاد

آموزشی غربی در ایران پدیده تازه‌ای بود. در زمان تأسیس مدرسه فلاح مظهری تنها چند دهه از تاریخ تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران نگذشته بود و لذا کسی نمی‌دانست که چگونه می‌توان مدرسه فلاح را با مزرعه یا سیستم کشاورزی قوی و قدیمی ایران پیوند زد و رابطه‌ای معقول و منطقی بین آنها ایجاد نمود.

به طوری که مدرسه در خدمت مزرعه یا سیستم کشاورزی ایران قرار گیرد و یار شاطر آن گردد. مضافاً این که مدیر مدرسه مسیوداشر بلژیکی بود که هر چند او و همراهانش مدتی در کشورهای آفریقایی مستعمره بلژیک کار کرده و تجاربی اندوخته بودند، اما در کشور ایران تازه وارد محسوب می‌شدند که نه تنها با فرهنگ و تاریخ و زبان ایرانیان آشنایی نداشتند بلکه با سیستم کشاورزی کشور نیز بیگانه بودند. مسئولین کشور و بویژه میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله و حتی شخص پادشاه یعنی مظفرالدین شاه قاجار با تمام حسن نیتی که در تأسیس مدرسه فلاح داشتند لیکن گمان می‌کردند که در رشته کشاورزی یا فلاح هم می‌توان معلم و مدرس از خارج آورد تا به فرزندان کشور علم فلاح بیاموزند و چون علم غربی در تمام رشته‌ها معقول تلقی می‌شد و معرکه می‌کرد و موجبات توسعه را فراهم می‌آورد، در فلاح هم همین انتظار بود که به کارگیری علم در کشاورزی ایران با عمل توأم شود و در کشور جم و لوله ایجاد کند و ترقی و توسعه به بار آورد. به ویژه این که سابقه ذهنی مثبتی در این زمینه‌ها در کشور وجود داشت، من جمله این که مدرسه دارالفنون توسط مردی دانا و سیاستمداری توانا چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدر اعظم مشهور در چند دهه قبل در ایران تأسیس شده بود و معلمین اتریشی مدرسه دارالفنون الحق از عهده این کار برآمدند و توفیق داشتند و دلیل اصلی توفیق آنها اشتغال تمام فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور بود. به طوری که در هیچ یک از منابع رسمی و غیر رسمی و یا در گفته افراد مطلع و پژوهشگران نیامده است که حتی یک نفر از مدرسه دارالفنون فارغ‌التحصیل شود و بیکار بماند و معضلی

برای او یا دولت ایجاد شود. وجود چنین تصویر مثبتی از نقش مدرسه در توسعه و ترقی کشور در ذهن مظفردالدین شاه و همراهان او در سفر فرنگ بویژه وزیر امور خارجه میرزا نصراله خان مشیرالدوله باعث شد که جملگی آنها نسبت به تأسیس مدرسه فلاحت نظر موافقی داشته و مقدمات گشایش آن را فراهم کنند. انتخاب مسیوداشر بلژیکی و همراهانش نیز بی مطالعه نبوده است. به نظر می‌رسد در انتخاب و استخدام آنها همان الگوی انتخاب معلمین دارالفنون مد نظر بوده است. چرا که بلژیک هم تا حدودی همان وضعیت اتریش را داشت و لااقل در چشم ایرانیان سابقه استعماری مانند کشورهای دیگر اروپا چون انگلستان و فرانسه و آلمان و پرتغال نداشت. اما در عین حال کشوری پیشرفته محسوب می‌شد و دقیقاً در همین موقع قانون اساسی ایران را هم از روی قوانین مشروطیت بلژیک نوشتند و معلوم می‌شود سیاستمداران ایران در آن دوران نسبت به کشور بلژیک نظر مساعدی داشتند و معلمین مدرسه فلاحت را از آن کشور انتخاب کردند تا جنبه بی‌طرفی آنها در جامعه ایران ملحوظ شود و مشکلی پیش نیاید. چنان که امیر کبیر در مورد مدرسه دارالفنون هم این کار را کرد و نتیجه بخش بود.

مقدمات تأسیس مدرسه فلاحت به درستی انجام شد و این مدرسه در تهران و در محل پارک امین‌الدوله گشایش یافت. قرار بود که در این مدرسه مهندس فلاحتی تربیت شود یا به قول آنها تهیه شود و مهندس فلاحتی هم طبق تعریف بانیان مدرسه کسی بود که "به قوه علم و عملی که در مدرسه دیده است عایدی یک ملکی را بتواند افزون نموده و اراضی آن را دایر نگه دارد" (ملک محمدی ۱۳۷۷).

مطالعات نشان می‌دهد که منظور از مهندس فلاحتی همان مباشر آن دوران است. منتهی مباشری که در مدرسه فلاحت تعلیم دیده و مدرک گرفته و علوم کشاورزی را هم می‌داند و لذا کم کم باید جانشین مباشرین در کشور گردد. چون دایر نگه داشتن اراضی یعنی دایر نگه داشتن دهات و افزایش عایدی آنها وظیفه اصلی مباشرین بود که به عنوان نماینده تام‌الاختیار مالکین

آن را انجام می‌دادند. سؤال اینجاست که آیا می‌توان مهندس فلاحی که بتواند وظایف مباشرین را در عرصه کشاورزی کشور انجام دهد، در مدرسه فلاحی مظفری تعلیم داد و تربیت کرد و روانه دهات نمود؟ آن هم در مدت سه سال که تحت تعلیم مسیوداشر بلژیکی و همراهان و دستیاران او در مدرسه فلاحی واقع در تهران پایتخت ایران قرار داشته باشند؟ عقل قانع نمی‌شود که بتوان چنین کرد و به این هدف رسید. لیکن تا اینجا همه چیز به حال عادی ادامه داشت و آموزش انجام می‌شد و امور مربوطه به حال عادی جریان می‌یافت و کسی فکر نمی‌کرد که مدرسه فلاحی مظفری بی‌ربط است.

اما مشکل از هنگامی بروز کرد و خود را نشان داد که اولین گروه شاگردان فارغ‌التحصیل شدند و به طور طبیعی جویای کار بودند و طلب شغل می‌کردند و بخش خصوصی و بخش دولتی کشاورزی هر کدام به دلایلی خاص نمی‌توانستند شغلی به آنها ارجاع کنند، چون آنها هم واجد شرایط کار کردن در بخش کشاورزی نبودند و رغبتی به رفتن به دهات از خود نشان نمی‌دادند و در نتیجه داستان اشتغال فارغ‌التحصیلان مدرسه فلاحی مظفری به یک مشکل عینی و معضل اجتماعی تبدیل شد. در این موقع بود که مسئولین وقت کشور دریافتند که مدرسه فلاحی در ایران بی‌ربط است و نه تنها مشکلی را از بخش کشاورزی کشور حل نمی‌کند بلکه خود مشکل آفرین شده و لذا بهترین راه حل این مشکل را در انحلال مدرسه تشخیص دادند و پس از ۶ سال فعالیت آموزشی در مدرسه را مسدود کردند و مشکل اشتغال را موقتاً یا برای همیشه به گمان خود حل نمودند (زمانی پور، ۱۳۸۶). اکنون با قاطعیت نمی‌توان گفت که بانیان مدرسه فلاحی نمی‌دانستند که بخش کشاورزی ایران در آن زمان نسبت به بخش صنعتی و خدماتی پیشرفته‌تر است و لذا نباید برای راه انداختن موتور توسعه از آموزش شروع کرد و همچنین از میزان تحصیلات مسیوداشر بلژیکی و همراهان نیز نگارنده اطلاعی ندارد که معلوم کند آیا آنها هم در آن موقع می‌دانستند که در ایران برای بخش کشاورزی نباید آموزش به روش

غربی را در جهت تربیت نیروهای انسانی به کار گرفت و نیز نباید فرآیند توسعه بخش کشاورزی ایران را از طرف آموزش شروع کرد. فقط می‌دانیم که آنها اطلاع درستی از چگونگی بخش کشاورزی ایران به ویژه نقش قنات در حیات دهات ایران نداشتند و با ساختار مدیریتی بخش کشاورزی بیگانه بودند.

باری، تمام مشکلات از همین جا شروع شد و در طول یکصد و اندی سال تا زمان حاضر ادامه داشته به طوری که هم‌اکنون نیز مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی به یک معضل اجتماعی تبدیل شده و هر روز چهره کریه خود را آشکارتر می‌کند.

پس از ۱۱ سال که از انحلال مدرسه فلاحت مظفری می‌گذشت دوباره مسئولین وقت کشور که حسن نیت هم داشتند به فکر تأسیس مدرسه‌ای دیگر در رشته فلاحت افتادند و با بر طرف کردن نقایص مدرسه فلاحت مظفری در ابعاد مختلف، این بار مدرسه‌ی تحت عنوان مدرسه برزگران تأسیس نمودند. این مدرسه توسط مرحوم حسین علاء که یکی از سیاستمداران مشهور بود و به تازگی وزارت فواید عامه و تجارت و فلاحت را به عهده گرفته بود در سال ۱۲۹۶ شمسی و این دفعه در کرج تأسیس شد. در واقع اولین اصلاحات آموزشی در دومین مدرسه فلاحت ایران اتفاق افتاد (زمانی‌پور، ۱۳۸۶).

مکان آن را به یکی از دهات کرج بردند. شاگردان را از فرزندان رعایا انتخاب نمودند که دماغشان برای عملیات زراعت از شهری‌ها آماده‌تر و حاضرتر باشد (ملک محمدی، ۱۳۷۷).

در برنامه‌های درسی تغییراتی داده بودند من جمله درس آهنگری و نجاری را در کنار دروس علمی تدریس می‌کردند. ریاست مدرسه را به عهده هانس شریکر آلمانی گذاشته بودند و از همه مهم‌تر این که دولت را موظف کرده بودند که در مقابل زحمات شاگردان مدرسه فلاحت برزگران حتی‌المقدور به آنها شغلی بدهد که جبران زحمات آنها بشود. اصلاحات مذکور به این منظور بود که مدرسه فلاحت به لحاظ کلی هرچه بیشتر با خصوصیات حیات کشاورزی و

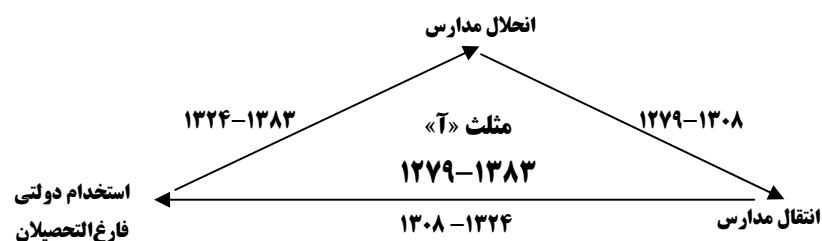
طبیعت روستایی کشور نزدیک گردیده و منطبق شود و فارغ‌التحصیلان مدرسه فلاحت بتوانند پس از اتمام تحصیلات خود شخصاً ملکی را اداره کنند و مباشرت دهی را به عهده بگیرند و تعلیم عملی در فن فلاحت بدهند. اما دریغ که پدیده‌آزموده شده را دوباره آزمودند و توسعه کشاورزی را دوباره از راه آموزش عزم آغاز داشتند. اشتباه تکرار شد، اما این مدرسه هم پس از دو دوره فارغ‌التحصیل کردن شاگردان خود در سال ۱۳۰۰ شمسی منحل شد و تجربه دوم هم با شکست روبرو گردید (زمانی پور، ۱۳۸۶). انحلال مدرسه بزرگران به خوبی نشان داد که در شرایط آن روز ایران مدرسه دشمن مزرعه بود و مدرسه فلاحت برای توسعه کشاورزی ایران کاملاً بی‌ربط به حساب آمد و البته راه چاره انحلال آن بود تا لاقلاً خیل بیکاران درس خوانده و پر توقع را در مدرسه تهیه نکنند و مشکل آفرین نشوند.

مثلث «آ» تبلور عینی حل مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان

مطالعات نگارنده نشان می‌دهد که از زمان تأسیس مدرسه فلاحت مظفری در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی تا سال ۱۳۸۳ که سازمان نظام مهندسی کشاورزی در کشور سامان یافت سه راه حل مختلف جهت معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی مورد عمل قرار گرفته‌است که خود را در سه رأس یک مثلث نشان می‌دهد. در یک رأس مثلث راه حل انحلال مدارس فلاحتی دیده می‌شود که از سال ۱۲۷۹ شمسی شروع و تا سال ۱۳۰۸ یا به عبارتی تا سال ۱۳۱۴ طول می‌کشد. از منظر دولت‌های وقت و بنیان مدارس این بهترین راه حل است چرا که مشکل را از ریشه قطع می‌کند. در رأس دیگر مثلث راه حل مشکل در انتقال مدارس فلاحتی به دستگاهها و سازمان‌ها و مؤسسات و وزارتخانه‌های مختلف جستجو می‌شود که تا سال ۱۳۲۴ شمسی با انتقال دانشکده کشاورزی کرج از وزارت کشاورزی به دانشگاه تهران ادامه می‌یابد. در این دوران برخی از مدارس فلاحت به وزارت جنگ منتقل می‌شود تا تحت نظارت و سرپرستی

سرلشکر خدایارخان به تربیت مباشر برای اداره املاک خالصه دولتی بپردازد و عایدی آن املاک را افزایش دهد.

در رأس سوم مثلث راه حل استخدام فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی در دستگاه‌های دولتی و نیمه‌دولتی پیشنهاد گردیده و اجرا شده است که تاکنون هم کم و بیش ادامه دارد هر چند با تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی این وظیفه تا حدودی به آن سازمان انتقال یافته است (زمانی پور ۱۳۸۶).



نگاره ۱- راه حل مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی در یکصد سال اخیر در ایران

منبع: زمانی پور - ۱۳۸۵

چرا مالکین مدرسه فلاحیت تأسیس نکردند؟

چنان که در تاریخ تحولات فلاحیت ایران در یکصد سال اخیر مسطور است مدارس فلاحیت اولیه در کشور توسط دیپلمات‌ها و افراد دولتی تأسیس شده است. اگر چه آنها نیز به حکم وضعیت اقتصادی جاری آن ادوار به هر حال از صاحبان املاک حتی به صورت موروثی محسوب می‌شدند. لیکن آن دیپلمات‌ها از اول عمر خود در شهرها بوده و در مدارس دارالفنون و مدرسه عالی سیاسی داخلی یا در دانشگاه‌های خارج از کشور درس خوانده بودند و به هر حال با ساختار فلاحیتی ایران مانوس و مرتبط نبوده و به ویژه با مسائل مدیریتی و اداره امور روستایی و رمز و

رازهای فنی مربوط به امر تولید آگاهی و آشنایی نداشتند. ولی بر عکس با تمدن غرب و پیشرفت‌های تکنولوژیکی و گسترش معارف و نقش آن در بهبود وضع زندگی مردم آن دیار تا حدودی آگاهی و شناخت داشتند. به علاوه سابقه دارالفنون و نقش مثبت آن در جامعه ایران جملگی مظفردالدین‌شاه و دستیاران او را در امر تأسیس مدارس فلاحت در ایران تشویق کرد. اگر چه بنیان مدارس فلاحت مظفردی و بزرگان جایگاه اجتماعی و سیاسی میرزاتقی خان امیرکبیر بانی دارالفنون را نداشتند لیکن اغلب آنها به ویژه میرزا نصراله خان مشیرالدوله و میرزا حسین خان علاءالسلطنه از رجال خوشنام و از دیپلماتهای مشهور و معروف و خدمت‌گزار واقعی وطن محسوب می‌شدند و در نتیجه حداقل می‌توان گفت که در تأسیس مدارس فلاحت حسن نیت و قصد خیرخواهی داشتند و هدف آنها از این کار توسعه و ترقی و پیشرفت کشور به ویژه بخش کشاورزی بود. هدف درست بود. وسیله جهت رسیدن به هدف اشتباه انتخاب شده بود. در همین ایام اگر نامه مرحوم صدیق‌السلطنه سفیر ایران در واشنگتن به دولت ایران در خصوص مزایای آموزش‌های ترویجی در آمریکا مورد توجه قرار می‌گرفت مسلماً در شرایط آن روزگار ایران نتایجی درخشان‌تر و اثرات قابل توجه‌تری برای بخش کشاورزی به بار می‌آورد و از تأسیس مدارس فلاحت بهتر بود.

نکته قابل توجه این که گشایش مدارس فلاحت در ایران قبل از جنگ بین‌الملل اول اتفاق افتاده است در صورتی که بحث توسعه و توسعه کشاورزی و مراحل و الزامات آن غالباً بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده و گسترش یافته است. تئوری‌های توسعه و نقش منحصر به فرد آموزش در آن و رابطه آموزش و توسعه جملگی از وقایع و داستان‌های بعد از جنگ جهانی دوم است.

بنا براین طبیعی است که با بنیان مدارس فلاحتی اولیه در ایران از این بحث‌ها چندان آگاهی نداشتند و نمی‌دانستند که بخش کشاورزی ایران در آن دوران بسی پیشرفته‌تر و منسجم‌تر و با

رونق‌تر از بخش‌های صنعتی و خدماتی بود و لذا توسعه را در این بخش نمی‌بایستی مانند بخش صنعتی و خدماتی اول از طرف آموزش شروع کرد.

چنان که در بخش‌های خدماتی و صنعتی چنین کردند و نتیجه هم گرفتند. حتی مدرسه دارالفنون اگر چه برای پاسخ به نیازهای نظامی ایران در قسمت‌های مختلف تأسیس شده بود اما رشته‌های آموزشی در آن مدرسه مربوط به بخش خدمات و صنعت بود. داروسازی، پزشکی، بیطاری، مهندسی راه‌سازی، قورخانه و اسلحه‌سازی و توپخانه در خدمت بخش خدمات و صنعت کشور بودند هر چند در ابتدا برای برآوردن نیازهای نظامی ارتش کار می‌کردند و نسبتاً در کار خود موفق بودند. حال ممکن است سؤال شود که چرا فلاحی در مدرسه دارالفنون ایجاد نشد و با این که به گفته صدیق‌السلطنه کشاورزی و فلاحی روح اقتصاد ایران بود و نیازهای غذایی همین ارتش را هم تأمین می‌کرد، پس چرا امیرکبیر این رشته را برای دارالفنون مورد توجه قرار نداد و مانند سایر رشته‌ها برای تدریس رشته فلاحی از اطیش معلم استخدام نکرد.

نگارنده را اعتقاد چنان است که آن مرد فهمیده و امیر جهان‌دیده با شناختی که از اوضاع کشور داشته است به درستی تشخیص داده که رشته فلاحی به درد کشور نمی‌خورد آن هم به صورتی که تدریس آن در مدرسه به وسیله معلمین خارجی باشد. به ویژه این که بخش کشاورزی ایران به صورت طبیعی وظیفه خود را در امر تغذیه مردم و کسب ارز خارجی از طریق صادرات محصولات تجارتي و برآوردن نیازهای بخش ضعیف صنعتی بدرستی انجام می‌داد و از یک پشتوانه تجربی و علمی چند هزار ساله نیز برخوردار بود و در نتیجه تأسیس مدرسه فلاحی و یا رشته فلاحی در مدرسه دارالفنون مورد توجه میرزاتقی‌خان امیرکبیر قرار نگرفت.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا مالکین بزرگ و ملاکین مشهور کشور که تمام درآمد آنها از املاک تأمین می‌شد، به فکر تأسیس مدرسه فلاحی بر نیامدند و بجای دیپلمات‌های فوق‌الذکر مدرسه فلاحی بنا نکردند!؟

اگر بنا به اظهار بانیان مدارس فلاحت اولیه، مهندس فلاحتی می‌تواند دهی را دایر نگه دارد و عایدی آن را افزایش دهد پس چرا مالکین کشور چنین کاری نکردند. آیا مالکین بزرگ و فئودال‌های کشور بنا به گفته روشنفکران اصولاً با پدیده سواد و با مردم سواددار دهات مخالف بودند؟! و مدرسه را با هر اسمی اعم از فلاحتی و غیر فلاحتی مخالف منافع خویش تلقی می‌کردند؟!

جواب این سؤال منفی است. چرا که یکی از همین ملاکین بزرگ در جنوب خراسان مدرسه مبارکه شوکتیه را در بیرجند دقیقاً ۷ سال بعد از گشایش مدرسه فلاحت مظفری یعنی در سال ۱۲۸۶ شمسی بنیان نهاد و علی‌رغم مخالفت‌های متعددی که از جانب جناح‌های مختلف ابراز می‌شد او در ایجاد مدرسه فوق‌الذکر اصرار ورزید و آن را تأسیس کرد، پس مالکین با موضوع سواد و مدرسه و پیشرفت مخالف نبودند. اما معمای دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا مالکین بزرگ و فئودال‌ها مدرسه فلاحت بنا ننهاده‌اند تا در آن مدارس مهندس فلاحتی «تهیه» کنند و مهندس فلاحتی به قوه علم و نیروی عملی که در مدرسه آموخته است بتواند املاک و دهات آنها را دایر نگه داشته و عایدی املاک را بالا ببرد و افزایش دهد چنان که بانیان دیپلمات مدارس اولیه فلاحتی همین را می‌گفتند و اهداف تأسیس مدارس فلاحتی را چنین تعیین کرده بودند.

تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که مالکین و صاحبان زمین‌های کشاورزی کشور در آن ایام بدرستی اعتقاد داشتند که دهات آنها دایر است و عواید املاک آنها هم افزایش دارد و با شناختی که از وضعیت کشاورزی کشور در حال و گذشته داشتند، معتقد بودند که در شرایط موجود و با توجه به عوامل تولید محیطی و استعداد هر منطقه بهترین تولید را دارند که از آن بیشتردیگر در آن شرایط و آن محیط‌ها امکان ندارد. یعنی تولید به حد تعادل رسیده و به قول سعدی:

به کمال من و حسن تو نیفزاید کس حد همین است سخندانی و زیبایی را

در دوره مظفرالدین شاه قاجار یکی از همین فتودال‌ها یعنی بان‌ی مدرسه شوکتیه و فرمانروای شرق به علم و دانش بسیار علاقمند بود و تجربه را در فلاح‌ت ارج می‌نهاد. او تصمیم گرفت که هیئتی را از بیرجند، مرکز حکومت قهستان، به هرات بفرستد تا در آنجا علم فلاح‌ت و رموز موکاری را بیاموزند و راه‌های افزایش تولید انگور را در آن دیار مطالعه کنند چرا که هرات مرکز پرورش انگور بود و بیش از ۱۲۰ نوع انگور در آنجا به عمل می‌آمد و مسلم بود که موکاران هرات از علم و تجربه و عمل موکاری به حد اعلا برخوردار بوده و اگر توصیه‌های علمی و تجربی آنها در امر موکاری در سرزمین قهستان پیاده شود البته سطح کمی و کیفی تولید انگور بالا خواهد رفت و عایدی املاک افزون خواهد شد.

هنگام عزیمت هیأت مزبور به هرات کشاورزان قهستان خبردار شدند و به ویژه انتشار این خبر در میان موکاران منطقه تقاب و معصوم‌آباد خوسف حیرت ایجاد کرد و به آنها بر خورد. یعنی این که پیش خود گفتند کار امیر چنان است که بگویی «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد». آن کشاورزان به بیرجند آمدند و به نزد امیر رفتند و گفتند این علم در نزد ما موجود می‌باشد و نیازی نیست که آن را از کشاورزان هرات طلب کنید. آنگاه سه توصیه کردند و معتقد بودند که اگر این سه را به کار گیرند تولید انگور افزون می‌شود. از آن تاریخ به تقریب یکصد سال می‌گذرد و مقارن تأسیس مدرسه فلاح‌ت مظفری بوده است. اما هنوز هم پژوهشگران باید در مورد توصیه‌های کشاورزان تقاب و معصوم‌آباد خوسف که به امیر قاین ارائه شد، تحقیق کنند و معلوم دارند و بگویند چرا بوته‌های مو را باید در شب آبیاری کرد و چرا کود گاوی برای موکاری بهترین است و چرا شخم عمیق با بیل‌های نو محصول مو را محققاً افزون می‌کند؟ کشاورزان به زبان محلی در این باره سه کلمه گفتند که در واقع سه پیام ترویجی است و می‌توان در یک پیام ترویجی هم آنها را ارائه داد: یعنی «بیل نو، اوی شو و ره گو» که به معنی بیل نو جهت انجام شخم عمیق و آب در شب هنگام و کود گاوی پای بوته‌های مو در زمستان دادن. امیر قاین از

اعزام آن هیأت به هرات با شنیدن این پیام ترویجی منصرف شد و باغی احداث کرد و در آن مو کاشت و آن توصیه‌ها را به کار گرفت و محصول انگور به طور تماشایی افزایش یافت به طوری که تاکنون هر سال از آن محصول به استان سیستان و بلوچستان هم صادر می‌شود.

خلاصه این که مالکین بزرگ با بکارگیری علم و تجربه در کشاورزی مخالف نبودند و از طرفی نیروی انسانی مناسب و فهمیده و کاردیده و کارآموده را برای دایر نگه داشتن املاک و دهات و بالابردن عایدی آنها طلب می‌کردند و مغتنم و محترم می‌داشتند. لیکن معتقد بودند که چنین افرادی را نمی‌توان در مدرسه فلاحت و در مدت کوتاهی و آن هم تحت تعلیم مسیوداشر بلژیکی و هانس شریکر آلمانی «تهیه» و یا تربیت کرد. مهمتر آن که مهندس فلاحتی را طبق تعریف مدارس فلاحت به تعداد زیاد در اختیار داشتند. فقط اسم آنها متفاوت بود و ضمناً مدرک مهندسی هم نداشتند. و از مدارس فلاحتی داخل و یا خارج از کشور هم فارغ‌التحصیل نشده بودند. در عوض جملگی در دهات اقامت داشته و دماغ آنها از هر جهت برای انجام کارهای فلاحتی آمده بود و تجارب زیادی نیز در حین مراحل انجام کار آموخته بودند و تحت عناوین: مباشر، مشرف، مقنی، ضابط، تحویلدار، کدخدا، سرسالار، جقه سالار، سالار و رعیت، دهات ایران را دایر و تولید را با ظرافتی تمام ادامه می‌دادند به طوری که پایداری کشاورزی حفظ می‌شد و محیط زیست همچنان زیبا می‌ماند و تعادل منطقی و رابطه متعادل انسان با زمین که اساس هر تمدن پایدار است، استمرار می‌یافت و در این میان هر چه ممکن بود تولید را افزایش می‌دادند و عایدی دهات را افزون می‌کردند. آمار دقیقی در دسترس نیست که بر اساس آن بتوان رشد کشاورزی ایران را در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و همزمان با گشایش مدارس فلاحت مشخص کرد. لیکن تحقیقات نشان می‌دهد که در سایر کشورهای پیشرفته عالم نیز در آن دوران رشد کشاورزی بالایی نبوده است. به عنوان مثال رشد کشاورزی کشورهای پیشرفته عالم مانند

انگلستان ، فرانسه و ژاپن از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ یعنی در سراسر قرن نوزدهم به ۱/۵ درصد و به زحمت به ۲ درصد رسیده بود (زمانی پور، ۱۳۸۷ ص ۶۳).

مدارکی در دسترس هست که نشان می‌دهد در ایران میزان تولید محصولات کشاورزی در این دوران بالا بوده و مثلاً تولید غلات در هر پاگاو در سیستان ۱۲۰ خروار و حتی گاهی به ۱۲۸ خروار هم می‌رسیده است که تقریباً در هر هکتار ۵ تن تولید می‌کرده‌اند در صورتی که در حال حاضر در هر پاگا در سیستان ۱۰ تا ۱۲ خروار گندم تولید می‌شود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار مهندس ذوالفقارخان فارغ‌التحصیل دارالفنون در رشته مهندسی و نقشه برداری عازم سیستان می‌شود تا خطوط مرزی بین ایران و افغانستان را مشخص کند. او علاوه بر انجام وظیفه اصلی خود آمارهای در خصوص میزان تولید محصولات مختلف در هر ده تهیه می‌کند که در کتاب جغرافیای نیمروز چاپ شده است. آمار و ارقام مزبور نشان از سطح تولید بالای محصولات کشاورزی در دهات سیستان می‌دهد که بعضاً بسیار تماشایی است. به عنوان مثال مهندس ذوالفقارخان در یک ده هندوانه‌ای دیده است که وزن آن از یکصد من افزون بوده است.

همچنین در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم که سپاهیان ایران هرات را در محاصره داشته‌اند میزان ۱۸۰ هزار خروار گندم تنها از منطقه فورگ و در میان قاینات برای سپاهیان محمدشاه قاجار به جبهه جنگ هرات ارسال شده است. حقایق فوق‌الذکر نشان از رونق و پیشرفت بخش کشاورزی در آن ادوار دارد و اگر این حقیقت را بپذیریم آنگاه مسلم می‌شود که نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی کشور هم در آن زمان باید مجرب و کارآزموده و کاردان بوده باشند هر چند تحصیلات رسمی در سطوح مختلف نداشته باشند. لیکن محققاً از یک سطح بالای فهم و دانش تئوری و عملی مناسب برخوردار بوده و در نتیجه نیازی نبود که برای پیشرفت و توسعه بخش کشاورزی ایران مدرسه فلاحت تأسیس کنند و توسعه را از طرف آموزش شروع نمایند که در چنین شرایطی مدرسه فلاحت برای تهیه نیروی انسانی در کشاورزی کاملاً بی‌ربط بود و اشتباه

عظیمی به حساب می‌آمد. بر عکس بخش کشاورزی می‌بایستی نیازهای آموزشی و غیر آموزشی خود را از درون بخش تعیین کرده و نسبت به برآوردن آن نیازها اقدام مقتضی می‌کرد. به عنوان مثال دولت می‌توانست جمعی از مقنی‌های با تجربه کشور را به کشورهای خارج اعزام کند تا آنها وسایل مدرن و تکنولوژی‌های موجود و مربوط به حفر قنات از قبیل ترازهای گوناگون آبی و وسایل تشخیص آبهای زیر زمینی را انتخاب نموده و خریداری کرده و با خود به ایران بیاورند و نسبت به افزایش آب قنوات کشور اقدام کنند و بدینوسیله تولید را بالا برده و عایدی املاک را افزون کنند.

همچنین اگر دولت وقت ایران به نامه صدیق‌السلطنه توجه می‌کرد و عده‌ای از ملاکین خوش فکر و مباشرین مشهور را برای بررسی سیستم ترویج کشاورزی آمریکا به آن دیار اعزام می‌کرد شاید می‌توانستند به نوعی سیستم ترویج آنها را با تغییراتی به ایران بیاورند و حداقل در امر ترویج تجارب مفید و فنون ارزشمند فلاحتی کشور بین ملاکین و کشاورزان اقدام کنند و از این طریق بخش کشاورزی را رونق بخشند. البته این مطالب همگی به صورت اگر و آرزو مطرح می‌شود اما به یقین امکان انجام آنها در کشور وجود داشت. مثال زیر صحت مطالب فوق را تأیید می‌کند. در زمان حکومت مظفرالدین شاه قاجار میرزا محمدخان به عنوان کنسول ایران در بمبئی تعیین شد و مسئولین دولت وقت و از جمله مظفرالدین شاه به او سفارش کردند که به موازات انجام امور سیاسی در خصوص ادویه‌جات تجاری هندوستان هم مطالعه کند و در صورت امکان بذور آنها را برای کاشت و تکثیر به ایران آورد. چون که در طول تاریخ معمولاً تجار ایرانی محصولاتی مانند دارچین، زنجبیل، زردچوبه، فلفل و چای را با صرف مبالغ هنگفتی پول و ارز خارجی از هندوستان خریداری کرده و به ایران وارد می‌کرده‌اند. مسئولین کشور صلاح دیدند که آن محصولات را در داخل کشور تولید کنند. میرزا محمدخان به هندوستان رفت و از میان محصولات مزبور تنها بوته‌های چای را برای کشت و تکثیر به ایران آورد و در شهرستان

لاهیجان کاشت ولی مشخص نیست که به چه علت یا عللی از آوردن سایر محصولات سفارشی خودداری کرد. میرزا محمدخان بعد از سه سال فعالیت چای‌کاری، گزارش کشت چای در لاهیجان را به مظفرالدین شاه ارائه داد و همراه گزارش مقداری چای فرآوری شده از بوته‌های سه ساله چای را نیز به حضور شاه برد و لقب کاشف‌السلطنه را از وی دریافت داشت. اقدام کاشف‌السلطنه در خصوص کشت چای در ایران بسیار مفید واقع شد و اشتغال ایجاد کرد و عایدی املاک را بالا برد. در صورتی که مدرسه فلاحت مظفری عدم اشتغال ایجاد کرد و بی‌سر و سامانی فارغ‌التحصیلان را به بار آورد. اگر مالکین یا مباشرین ایرانی و یا حتی اگر یک دیپلمات دیگر ایران جهت وارد کردن بقیه محصولات سفارشی مظفرالدین شاه مانند زنجبیل و زردچوبه و فلفل و دارچین اقدام می‌کرد و مانند محصول چای به کاشت و تکثیر و ترویج آنها اقدام می‌نمود واقعاً وضعیت کشاورزی و کشاورزان کشور بهبود می‌یافت و تحول پیدا می‌کرد. در صورتی که کشور ایران و بخش کشاورزی آن در آن دوران از تأسیس مدارس فلاحتی بهره‌ای نبرد و طرفی برن بست و نتیجه‌ای نگرفت به جز این که فارغ‌التحصیلان آن مدارس پیوسته بار خاطر بخش کشاورزی بودند و نه یار شاطر آن.

«سنم» آخرین راه حل مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی

از سال ۱۲۷۹ شمسی که اولین مدرسه فلاحت در ایران تأسیس شد تا زمان حاضر یک مشکل اساسی همواره زائیده مدارس فلاحتی بوده است و آن داستان پیچیده و بی‌پایان عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان آنهاست. برای حل این مشکل در طول یکصد سال اخیر سه راه حل ارائه شده و انجام گردیده است که در سه دوره مختلف مورد بررسی قرار گرفت و تحت عنوان مثلث «آ» تجزیه و تحلیل شد.

اولین راه حل در انحلال اولین مدرسه فلاحت خودنمایی کرد و باید بر شجاعت احسن الدوله احسن بسیار گفت که مشکل را از اساس و یا از محل نقطه شروع آن شناخت و حل کرد. امروز هم همین راه حل به نظر می‌رسد که بهترین باشد. اما دریغ که دیگر دیر شده و مشکل چنان گسترش یافته که حل آن اگر غیر ممکن نباشد لااقل بسیار دشوار است و بعلاوه شجاعت کسانی مانند احسن الدوله وجود ندارد. چون حل کنندگان مشکل خود پرورش یافته همین سیستم آموزش کشاورزی بوده و واضح است که نباید انتظار داشت علیه منافع خود و مدارک تحصیلی خود اقدام کنند و دانشکده‌ها و مراکز آموزش عالی کشاورزی را منحل نمایند. از طرف دیگر طی مدت یک قرن گذشته کوشش‌های بسیاری شده و اقدامات گوناگونی ارائه گردیده و اصلاحاتی در ابعاد مختلف سیستم آموزش فلاحت در ایران به عمل آمده است تا فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی در سطوح متوسطه و عالی بتوانند واقعاً مرد میدان کار در عرصه‌های کشاورزی کشور شوند و شغلی پیدا کنند و وبال گردن دولت‌ها نباشند. در مقابل کوشش‌های اندکی شده و التفات خیلی مبذول گردیده است تا بخش کشاورزی را جذاب و جالب و سودآور کنند تا در نتیجه بخش کشاورزی قادر شود فارغ‌التحصیلان کشاورزی را جذب نموده و درآمدی مناسب نصیب آنها کند. بطوری که بتوانند زندگی نسبتاً آبرومندی در شان مدارک تحصیلی خود در جامعه داشته باشند.

بعلاوه تصمیمات دلسوزانه دیگری نیز در این زمینه اتخاذ شده است که بر طبق آن مستقیماً به فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی از طریق بانک کشاورزی مقداری وام داده شود و منابع طبیعی نیز مقداری زمین دایر یا بایر به آنها عطا کند تا خود اشتغال شوند و بتوانند در بخش کشاورزی به طور خصوصی فعالیت نمایند. این کمک‌ها هر چند مفید است اما کافی نیست چرا که فارغ‌التحصیل رشته‌های کشاورزی طی دوران تحصیل خود حداقل مدت ۱۶ سال هزینه کرده و مخارج تحصیلی داده و هزینه‌های فرصت‌های از دست داده در مدت تحصیل هم تاب و توان

او را گرفته است . و به تحقیق از لحاظ مالی ضعیف شده و توان فیزیولوژیکی او نیز به شدت صدمه خورده است . لذا پرداخت وام به چنین فردی نه تنها کارساز و مشکل گشا نیست بلکه بار گرانی هم بر دوش ناتوانش محسوب می شود . بخش کشاورزی کشور نیز در مقابل بخش صنعتی و خدماتی چنان ضعیف است که مطابق آمارهای رسمی کمترین میزان سرمایه گذاری را طی دهه های گذشته جذب کرده و نرخ بازگشت سرمایه نیز در این بخش نسبت به سایر بخش های اقتصادی کمترین است . بنابراین فعالیت در این بخش چندان جذاب و جالب و سودآور نیست .

به هر حال ، از میان سه راه حل فوق الذکر ، انحلال مدارس فلاحی از منظر دولت ها بهترین و آسانترین است . اما راه حل استخدام فارغ التحصیلان توسط دولت ها از منظر فارغ التحصیلان بهترین محسوب شده و می شود . به خاطر این که فارغ التحصیلان رشته های کشاورزی واقعاً واجد شرایط آن هستند . پشت میز نشینی و دریافت حقوق ماهیانه و مستمر از دولت چنان باب طبع و پسند خاطر فارغ التحصیلان رشته های کشاورزی بوده که نه تنها هیچ یک از آنها ناراضی و گله مند نیستند بلکه پیوسته اشتیاق اخذ و احراز آن را نیز داشته و دارند . اما دریغ که به دلایل متعدد از جمله داستان جهانی شدن و بحث خصوصی سازی و تقلیل درآمدهای دولت و مخارج افزون آن دیگر امکان اجرای این راه حل یعنی اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی در بخش دولتی وجود ندارد . پس چه باید کرد؟! در واقع سه رأس مثلث مذکور دیگر چاره ساز نیست و راه حل چهارمی را می طلبد . در اوایل دهه ۱۳۸۰ از نتایج مشورتهای ویژه در گردهمایی های رؤسای دانشکده های کشاورزی کشور و بر مبنی توصیه های ارائه شده به وزارت جهاد کشاورزی و همچنین بحث های مطروحه در کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی در زمینه مشکل بیکاری فارغ التحصیلان رشته های کشاورزی بالأخره سازمان نظام مهندسی کشاورزی برای سامان دهی امر اشتغال آنها تشکیل شد . که می توانیم آن را به طور خلاصه «سنم» بنامیم .

«سنم» در تیرماه ۱۳۸۰ بر اساس لایحه مجلس شورای اسلامی تأسیس و تشکیل شد. از آن تاریخ به تدریج در تمام استان‌ها «سنم» استقرار یافت. در استان خراسان جنوبی «سنم» فعالیت‌های خود را در اسفندماه ۱۳۸۳ آغاز کرد. نتایج فعالیتهای آن تاکنون در استان خراسان جنوبی در جدولی در ذیل ارائه می‌شود.

فرض چنان بود که «سنم» مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی را سامان دهد و حل و فصل کند. اما گویا با انجام اقدامات و فعالیتهایی در زمینه تأسیس مراکز آموزشی کشاورزی عمده‌تر یا سهواً بر شدت وجود مشکل فوق می‌افزاید.

چنان که در بند سوم گزارش اقدامات انجام شده خود در استان خراسان جنوبی چنین می‌گوید: «اخذ موافقت نامه اصولی جهت تأسیس مجتمع آموزشگاه آزاد کشاورزی در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش». (سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی خراسان جنوبی ۱۳۸۸). سنم با انجام چنین اقداماتی در واقع مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان را در استان مشکل‌تر می‌کند.

مطابق جدول زیر تعداد اعضای «سنم» در استان خراسان جنوبی ۱۴۱۶ نفر اعم از کارشناس و کارشناس ارشد و دکترا هستند. بعلاوه تعداد ۱۰۰ نفر هم با داشتن مدرک کاردانی عضو سازمان هستند.

از تعداد ۱۵۱۶ نفر عضو سازمان در استان خراسان جنوبی، تعداد ۱۱۴۴ نفر در بخش‌های غیر دولتی و مرتبط با بخش کشاورزی مشغول به کار شده‌اند که اغلب آنها عنوان ناظر دارند و از نظر اشتغال حالت موقت دارند. در واقع جملگی آنها تمرین اشتغال می‌کنند. شاید بتوانند در آینده از این راه شغلی به دست آورند.

جدول شماره ۱- اشتغال فارغ‌التحصیلان عضو سازمان در بخش‌های غیر دولتی و مرتبط

شرکتهای کشاورزی عضو سازمان به تعداد ۵۵ شرکت که فعالیتهای تخصصی شرکتها را کارشناسان و کارکنان عضو سازمان انجام می‌دهند	کارگزاران بیمه و ارزیاب	اشتغال در شبکه خدمات مشاوره فسی و مهندسی کشاورزی	طرح دانه‌های روغنی	طرح ناظرین ببری و گندم	طرح ناظر چمنر قند	طرح ناظرین گندم	طرح مهندسی شرکت‌های تعاونی روستایی	طرح بهبود تولیدات دامی	ناظرین آبخیزداری	ناظرین آب و خاک	طرح ناظرین گیاهپزشکی	طرح کاروزی
۱۱۰ نفر	۸۰ نفر	۲۵۰ نفر	۲ نفر	۳ نفر	۳ نفر	۵۱ نفر	۳۰ نفر	۳۰ نفر	۳۰ نفر	۱۵ نفر	۳۰ نفر	۵۱۰ نفر

تعداد افرادی که در بخش غیر دولتی مرتبط با بخش کشاورزی مشغول به کار شده‌اند	کل اعضاء سازمان
۱۱۴۴	۱۴۱۶ (کارشناس، کارشناس ارشد و دکتری)
	۱۰۰ نفر کاردان

منبع: سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان خراسان جنوبی - ۱۳۸۸

به عبارت دیگر «سنم» فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی را رأساً استخدام نمی‌کند و اصولاً در اهداف مکتوب آن هم تنها سامان‌دهی امر اشتغال آمده است. در بند دوازدهم اهداف «سنم» چنین می‌خوانیم: «تلاش در جهت سامان‌دهی امر اشتغال مهندسين کشاورزی و منابع طبیعی».

از تعداد ۱۳ هدف مکتوب «سنم» تنها یک هدف فوق یعنی بند دوازدهم آن به مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی ارتباط پیدا می‌کند و سایر اهداف جنبه همکاری با سازمان‌ها و مؤسسات و دستگاه‌های اجرایی و دولتی و غیر دولتی دارد. واضح است که با داشتن چنین اهدافی که غالباً جنبه اخلاقی و همکاری دارد نمی‌توان مشکل پیچیده و شدید و عمیق عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی را حل کرد. در واقع «سنم» شبیه به یک بنگاه معاملاتی نیروی انسانی مدرک دار است که در حقیقت اعضای خود را به جویندگان و تقاضا کنندگان نیروی انسانی در رشته‌های کشاورزی در بازار عرضه می‌کند و برای انجام این کار از فارغ‌التحصیلان یا اعضاء خود مزد دریافت می‌کند که همان پرداخت حق

عضویت اعضاء است. بعلاوه مقداری کمک مالی هم در ابتدای امر از دولت دریافت می‌دارد تا در امر سامان‌دهی اشتغال اعضاء خود مصرف نماید. در واقع اعضاء خود را معتاد بکار کند.

فرض می‌شود که اگر فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی به کار کردن عادت کنند و یا به اصطلاح قدیمی و البته استعماری به کار کردن معتاد شوند آنگاه خود به دنبال اعتیاد یعنی کار کردن خواهند رفت به ویژه اگر مزه پول گرفتن از راه کار کردن را نیز بچشند و حلاوت آن را حس کنند.

در واقع اگر درست دقت شود بنیان «سنم» به طور ضمنی اما واقعی و حقیقی و در لفافه صراحتاً گفته‌اند که مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی نه به دانشگاهها مربوط می‌شود و نه به وزارت جهاد کشاورزی یعنی متولی اصلی بخش کشاورزی بلکه مستقیماً مربوط به خود فارغ‌التحصیلان می‌شود و لذا حل مشکل هم در ملک وجود خود آنها نهفته است. در حقیقت درد از خودشان است و درمان هم در خودشان موجود می‌باشد. به هیچ کس دیگر یا دستگاه و سازمان دیگر اعم از دولتی و غیر دولتی ربطی ندارد. «سنم» در اینجا قاصدی نهادی است که این پیام را به فارغ‌التحصیلان برساند.

نکته قابل یادآوری این است که فرضیات اولیه و ایده‌های صادره از گردهماییهای مختلف رؤسای دانشکده‌های کشاورزی و منابع طبیعی کشور غالباً غیر از آن است که تصویب شده است.

در جلسات آن گردهمایی‌ها که نگارنده نیز در چند جلسه آن شرکت داشته‌است بحث می‌شد که چرا فارغ‌التحصیلان دانشگاهها در سایر رشته‌های فنی شأن و اعتبار بالایی دارند و درآمد آنها نیز افزون است و غم اشتغال آنها غالباً به نقصان است. اما چنین امری در مورد مهندسين رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی اتفاق نمی‌افتد. در صورتی که زحمات آنها در طی دوران تحصیل و مدت تحصیل و به ویژه هزینه‌های تحصیلی و هزینه‌های فرصت‌های از دست رفته

آنها در طی دوران تحصیل از تمام رشته‌ها بیشتر است و این حقیقت را تحقیقات نیز نشان داده است. هزینه سرانه تحصیلی در رشته‌های کشاورزی در دانشگاه‌ها ۱/۸ برابر رشته‌های پزشکی و ۲/۷ برابر رشته‌های جامعه‌شناسی و مدیریت بازرگانی و علوم انسانی و ۲/۵ برابر رشته‌های مهندسی و فنی و علوم پایه می‌باشد (زمانی پور ۱۳۸۵).

بنابراین بحث در این بود که یک سازمان نظام مهندسی برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی به مانند سایر رشته‌های فنی تشکیل و تأسیس شود، تا تمام فعالیت‌های کشاورزی اعم از تأسیس هرگونه شرکت یا واحد دامپروری یا مرغداری و یا گلخانه و غیره به امضاء آنها در ابتدای امر مزین گردد. بعلاوه در تمام مراحل انجام کار نیز نظارت داشته باشند و از حقوق و مزایایی مانند مهندسين رشته‌های فنی برخوردار گردند. در واقع عضویت در نظام مهندسی کشاورزی و داشتن کارت عضویت برای آنها سودآور و پول‌ساز باشد و نیز شأن و شوکت اجتماعی آنها را تضمین کند. در شهرها و طبق قانون هر پروانه ساختمانی باید به امضاء و تأیید مهندس فنی ناظر برسد. او برای اعضاء و تکمیل پرونده پولی می‌گیرد و سپس برای نظارت و تمشیت امور بعدی نیز پیوسته پول دریافت می‌دارد. مهندس کشاورزی این موهبت را ندارد. البته فرض اولیه فوق‌الذکر اشتباه بود چرا که بخش کشاورزی ضعیف‌تر از آن است که بتواند چنین هزینه‌هایی را پرداخت نماید. درحالی که صاحبان واحدهای مسکونی و غیر مسکونی به راحتی هزینه‌های مربوط به مهندسين را پرداخت می‌کنند. چون سرمایه‌گذاری آنها در این بخش بسیار سودآور و برگشت سرمایه آسان و در کوتاه مدت امکان‌پذیر است. لیکن در بخش کشاورزی انجام چنین کاری بنا به دلایل متعدد و مختلف امکان‌ناپذیر است. تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده و مدارک مطمئن و درستی در دسترس است که نشان می‌دهد سهم کشاورزی از درآمدهای حاصل از نفت در مقایسه با بخش‌های صنعتی و خدماتی کمترین است و این بخش از مهمترین منبع درآمد ارزی کشور بهره‌اندکی می‌برد. نتایج یک تحقیق

نشان می‌دهد که نرخ سود سرمایه برای خدمات بازرگانی ۲۰۵ درصد و برای صنعت ۳۳ درصد و برای کشاورزی تنها ۵/۷ درصد می‌باشد (مؤمنی، فرشاد، ۱۳۸۳).

سرمایه‌های اختصاص داده شده دولتی به بخش کشاورزی در برنامه‌های عمرانی جمهوری اسلامی نسبت به بخش‌های صنعتی و خدماتی کمتر بوده و تازه بخش کشاورزی به دلایلی نتوانسته همان مقدار سرمایه تخصیصی را هم جذب کند در صورتی که بخش‌های دیگر خیلی بیشتر از سهم خود را از سرمایه‌های دولتی مصرف کرده‌اند. بعلاوه بخش کشاورزی فاقد متولی مستقیم و قدرتمند است. تمام این‌ها موجب می‌شود که رغبت سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی اعم از دولتی و خصوصی کاهش یابد و حرفه کشاورزی را بی‌رونق و کم‌درآمد کند که جملگی بر اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی اثرات منفی می‌گذارد و در نتیجه مهندسین عضو "سنم" هرگز نمی‌توانند مانند مهندسین فنی از مزایای مالی و درآمدهای پولی به یکسان برخوردار شوند. لذا داشتن کارت عضویت در «سنم» پول‌ساز و سودآور نیست، چنان که قبلاً تصور می‌شد. خلاصه این که راه حل چهارم یعنی ایجاد و تأسیس «سنم» برای اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی ره بجایی نبرده و نخواهد برد و اصل مشکل بیکاری همچنان برجای مانده و پایدار است. هر روز بر ابعاد مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی که حالا چهره زنانه هم به خود گرفته است، افزوده می‌شود. و شگفتنا که در جوامع دیگر به موازات افزایش سطح تحصیلات فارغ‌التحصیلان در سطوح مختلف میزان بیکاری آنها کاهش می‌یابد لیکن در ایران موضوع بر عکس پیش می‌رود و شگفتاورتر این که مطابق آمار رسمی از نیروهای متخصص در سطح کشور تنها ۳ درصد در بخش کشاورزی شاغل هستند (مرکز آمار ایران ۱۳۸۳). بدتر این که ۰/۸ درصد از بهره‌برداران کشاورزی تحصیلات عالی دارند.

معمایی که خودنمایی می‌کند این است که بخش کشاورزی با کمبود نیروهای متخصص مواجه است. در عین حال خیل عظیم نیروهای تحصیل کرده و جوان و بیکار در کشور وجود دارند اما این نیروها یعنی فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی نه توان شاغل شدن در بخش کشاورزی دارند و نه رغبتی در این کار نشان می‌دهند و نه بخش کشاورزی با شرایط فعلی بستر مناسبی را برای جذب آنها فراهم کرده است. لذا التفاتی به آنها ندارد و در بسیاری موارد آنها را مضر و بی ربط هم می‌داند.

از طرفی چه کسی از حال دل بسیاری از والدین این فارغ‌التحصیلان خبر دارد که چه می‌کشند و چگونه می‌سوزند و دم بر نمی‌آورند و در خانه‌ها یک یا چند پسر و دختر فارغ‌التحصیل کشاورزی و منابع طبیعی بیکار را نظاره‌گرند در حالی که هر چه داشته‌اند صرف تأمین مخارج تحصیل آنها نموده‌اند و هزینه‌های فرصت‌های از دست رفته هم به شدت تاب و توان مالی را از آنها ربوده است. اصلاحات انجام شده در سیستم آموزش کشاورزی بجایی نرسیده و کسی را یارای انحلال مراکز آموزش کشاورزی نیست. احسن‌الدوله‌ای وجود ندارد که مدرسه فلاحت مظفری را بی‌محابا منحل کند و اگر هم وجود دارد در شرایط او نیست که چنین کند چرا که مسئولین آموزشی و اجرایی بخش کشاورزی خود فارغ‌التحصیل همین سیستم آموزشی هستند و صد البته نمی‌خواهند و نمی‌توانند اقدامی علیه خود بنمایند و مراکز آموزش کشاورزی را در سطوح مختلف منحل کنند و مشکل را از سرچشمه حل نمایند.

«سنم» نیز چنان که گفته شد کارساز نیست چون در اهدافش فقط یک مورد در بند دوازدهم صراحت دارد که امر اشتغال فارغ‌التحصیلان را سامان‌دهی کند و در این امر تلاش نماید. اصلاً مگر سامانی هست که «سنم» سامان‌دهی کند و اثربخش باشد. در نهایت با توجه به آنچه گفته شد بیان لسان‌الغیب مصداق حال و کار و سرنوشت فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی در قضیه اشتغال است که می‌گوید:

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل کجا دانند حال ما سبکبالان ساحل‌ها

تهیه کشاورز مهندس بجای تربیت مهندس کشاورزی

مطالعه و بررسی سرنوشت و سرگذشت آموزش کشاورزی در ایران از ابتدای کار یعنی از سال ۱۲۷۹ شمسی که اولین مدرسه فلاحت تأسیس شد، تا زمان حال حقایق زیر را آشکار می‌سازد:

۱- آموزش کشاورزی به سبک و سیاق غربی و با استفاده از مدرسین غربی بویژه در ابتدای کار با وضعیت کشاورزی نسبتاً پیشرفته ایران تطابق و همخوانی و همگامی و سازگاری نداشته و پدیده‌ای بی‌ربط بوده است و در نتیجه هم کشاورزی را ناپایدار کرده و هم محیط زیست را آلوده نموده است. بعلاوه خود سیستم آموزش کشاورزی هم از همان آغاز کار بی‌ثبات و لرزان و متغییر بوده و در نتیجه تغییرات پی‌درپی در ابعاد گوناگون و اجزای مختلف آن در طی یک قرن گذشته به وقوع پیوسته و به طوری که از سال ۱۲۷۹ شمسی تا سال ۱۳۶۴ شمسی ده بار تغییرات اساسی در ارکان آن عینیت یافته است.

۲- آموزش کشاورزی همواره گذار از بخش کشاورزی سنتی را تعقیب و تأیید کرده و کشاورزی سنتی ایران به عنوان یک نوع راه و رسم زندگی و یک نوع شیوه خاص تعیش شرقی را مردود دانسته و به آن بی‌توجهی نموده است. بی‌التفاتی به کشاورزی سنتی و تأکید بر جایگزین کردن آن با کشاورزی تجاری مبتنی بر سودجویی و زیاده‌خواهی و سکه پروری باعث انهدام کشاورزی سنتی کشور و تخلیه روستاها از جمعیت و از همه مهمتر باعث تحقیر فرهنگ اصل کاریزی ایران شده است. محصول آموزش کشاورزی کشور تمدن ساز و فرهنگ پرور نیست الا این که شهر نشینی را توسعه داده و رابطه متعادل انسان با زمین را بر هم زده و ناپایداری کشاورزی را به ارمغان آورده است. خلاصه این که سیستم آموزش کشاورزی در ایران محصول جامعه

روستایی و کشاورزی ایران نبوده بلکه عامل تغییرات ناشیانه و ناآگاهانه و نابخردانه آن بوده است.

۳- آموزش کشاورزی تنها با افزایش توان اکتسابی شاگردان و فراگیران توجه نموده و همواره علم کشاورزی را آموزش داده و به هر جهت به پرورش توان فیزیولوژیکی فراگیران التفاتی نکرده و حتی موجب تضعیف آن هم شده است. مضافاً این که هنر کشاورزی کردن را هم یا نخواسته یا نتوانسته به شاگردان آموزش دهد.

۴- آموزش کشاورزی انتظارات و توقعات فارغ‌التحصیلان را بالا برده و شأن اجتماعی آنها را توسط اعطای مدرک تحصیلی افزون نموده است به طوری که بخش ضعیف کشاورزی کشور در طول یک قرن گذشته نتوانسته است به آن انتظارات و توقعات پاسخ مناسب دهد و از حریم شأن اجتماعی فارغ‌التحصیلان حراست نماید.

۵- اولین آهنگ اصلاحات در دومین مدرسه فلاحی ایران یعنی مدرسه برزگران آغاز شد تا مگر مدرسه را به مزرعه نزدیک کنند و در خدمت روستاها در آورند اما دریغ که کوشش‌های انجام شده تا امروز ره بجایی نبرده است. گویی مصداق گفته لسان‌الغیب است که: «زهر در می‌دهم پندش و لیکن در نمی‌گیرد».

۶- محصول سیستم رسمی آموزش کشاورزی کشور در طول یک قرن گذشته که فارغ‌التحصیلان کشاورزی و منابع طبیعی بوده‌اند به کمک تکنولوژی‌ها و نوآوری‌ها و به ویژه با استفاده از مواهب انقلاب سبز توانسته‌اند بخشی از مشکلات بخش کشاورزی را حل و فصل کنند و بعضاً تولیدات را به جهت کمی افزایش دهند. اما این کار را با استفاده‌های بی‌رویه و پی‌درپی از منابع کمیاب تولید مخصوصاً آب انجام داده‌اند و ذخایر چندین هزارساله منابع آبی را تلف کرده‌اند. نهاده‌های جدید و غالباً در خارج ساخته را ترویج نموده‌اند تا در میدان مسابقه سودآوری بین بخش‌های مختلف اقتصادی کشور

بخش کشاورزی را برنده کنند یا از آن عقب نمانند. و دریغ که نتوانسته اند چنین کنند. اما در عوض خاک‌ها و آبها و فضا را آلوده نموده و سموم را در محصولات کشاورزی وارد کرده و عطر و طعم و مزه و حلاوت و برکت و عزت محصولات را به شدت صدمه زده‌اند.

۷- سیستم آموزش کشاورزی در کنار حل برخی از مشکلات بخش کشاورزی از حل مشکلات جانبی ناشی از به کارگیری تکنولوژی‌ها و نوآوری‌ها فرومانده و از همه مهم‌تر مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان را ایجاد کرده است.

این مشکل امروزه با گرفتن شکل و چهره زنانه به خود هر روز بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. طرح تهیه کشاورز مهندس بجای تربیت مهندس کشاورزی بر آن است تا شاید در امر حل این مشکل که ریشه یکصد و ده ساله در کشور دارد، دلسوزان بخش کشاورزی را یار شاطر شود و آن را حل کند و یا شدت آن را تخفیف دهد.

فرضیات اصلی طرح:

طرح تهیه کشاورز مهندس بجای تربیت مهندس کشاورزی در ایران از نتایج مطالعات تاریخی بخش کشاورزی در ابعاد مختلف و بویژه آموزش کشاورزی و سیستم سنتی آموزش در روستاهای ایران مانند مکتب خانه‌های قدیمی و همچنین مطالعات تاریخی فرآیندهای توسعه کشاورزی در مغرب‌زمین و نظرات علمای آموزش و ترویج کشاورزی و خوشه‌چینی از خرمن علمی صاحبان فکر و اندیشه در داخل و خارج از کشور اعم از متأخرین و متقدمین و بالأخره با استفاده از تجارب چهل ساله شخصی خود در عرصه‌های علمی و عملی کشاورزی حاصل شده است.

این طرح بر پایه فرضیات زیر بنا گردیده است البته فرضیاتی که بعضاً درستی آنها در عمل به اثبات رسیده و در صحت آنها شک نیست. در واقع طرح بر پایه فرضیات و حقایق زیر متکی می باشد:

۱- در آغاز تأکید می شود که برای پذیرش و ترویج این طرح باید دیدگاهها و طرز تلقی صاحب نظران توسعه کشاورزی و بویژه علمای آموزش کشاورزی نسبت به بخش کشاورزی و جایگاه ویژه آن در کشور و چگونگی توسعه آن عوض شود و به ویژه در موضوع نقش کشاورزی در توسعه ملی کشور به یقین دیدگاهها باید تغییر یابد. مخصوصاً تلقی ارباب علوم کشاورزی نسبت به کشاورزی سنتی و روستایی ایران و سهم مقرر و وظیفه مشخص بخش کشاورزی در رابطه با افزایش جمعیت باید دگرگون گردد. طرفه این که نباید بخش کشاورزی به خاطر عدم توانایی در احراز نرخ رشدی برابر با نرخ بالای رشد جمعیت سرزنش شود. داستان افزایش جمعیت و نرخ بالای آن به بخش کشاورزی چه ارتباطی دارد و چرا باید بخش کشاورزی جوهر پیامدهای نرخ بالای رشد جمعیت حداقل در تأمین مواد غذایی افزون را بکشد. ساده تر بیان کنم و بگویم: گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زندگردن مسگری.

بخش کشاورزی آرام و آهسته به وظیفه اصلی خود ادامه داده و تولید می کرده به طریقی که همواره تعادل بین منابع کمیاب و گران موجود و میزان تولید حفظ شود و پایداری کشاورزی استمرار یابد و مردم کشور محصول سالم و حلال و تمیز کشاورزی مصرف کنند. در عین حال هر جا امکان داشته تولید تماشایی می کرده و صادرات هم داشته است. بسیاری از مدارک موجود موضوع را تأیید می کند. پس بیان جاری و گفته های مصطلح در مورد این که دیگر نمی توان با انجام کشاورزی سنتی شکم های گرسنه را که هر روز تعداد آنها افزون می شود، سیر کرد، بسیار بی ربط است و نباید تکرار شود. بلکه باید سهم بخش کشاورزی در سیر کردن این شکم های

گرسنه و مهمانهای ناخوانده به دقت معین و مشخص شود و بیشتر از آن از بخش کشاورزی نخواهند که نه معقول است و نه ممکن. بعلاوه مدل‌های توسعه کشاورزی نیز که چنین دیدگاهی نسبت به بخش کشاورزی دارند بویژه مدل توسعه دو بخشی آرتل‌وئیس که توسعه شهر نشینی را توصیه می‌کند، بی‌فایده و مضر است. به همین ترتیب باید بین توسعه کشاورزی و مدرنیزه کردن بخش کشاورزی فرق نهاد. اولی مناسب‌تر شرایط ایران است.

۲- در میان ارباب علوم کشاورزی و همچنین در میان علمای توسعه و عمران عمومی و به ویژه توسعه کشاورزی اجماعی در مورد نقش آموزش در توسعه کشاورزیدر سطح جهان وجود ندارد. در ایران هم وضع چنین است. هنوز هم نگارنده معتقد است که توسعه کشاورزی نباید از جانب آموزش شروع شود که زیان بار است و ره به مقصود نمی‌برد. قبلاً گفته شد که این کار در ایران انجام شد و خسران آور و بی‌ربط بود. بسیاری از دانشمندان معتقدند که توسعه کشاورزی در مغرب زمین به وسیله انبوهی از کشاورزان بی‌سواد یا کم‌سواد انجام شده است. شولتز برنده جایزه نوبل معتقد است که آموزش در محیط‌های پیشرفته اثربخش‌تر است و گویا در مناطق توسعه نیافته نمی‌تواند نقش مؤثری به عهده بگیرد. او می‌گوید در بسیاری از موارد آموزش، حداقل در مفهوم مدرسه رفتن، در توسعه کشاورزی نقش جزئی و کوچکی بازی کرده است (T.W.Schultze. 1964).

بنا بر این می‌توان چنین برداشت کرد که نقش آموزش در توسعه کشاورزی در تمام جوامع یکسان نیست و هر مرحله‌ای از توسعه کشاورزی نیازمند استاندارد آموزشی خاصی است و از این رو نمی‌توان گفت آموزش کشاورزی در هر محیطی و در هر مرحله‌ای از توسعه کشاورزی مفید است و می‌تواند مشکلات را حل کند. حتی در بسیاری از کشورها هر اندازه که بر میزان تحصیلات فرد افزوده می‌شود به همان نسبت بیکاری کم می‌گردد. ولی در ایران به ویژه در

مورد تحصیلات کشاورزی موضوع بر عکس است و وجود خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار رشته‌های کشاورزی مؤید موضوع است.

هاربیسون (Harbison) می‌گوید اگر بخش کشاورزی و محیط روستایی پیشرفته و مترقی باشد در آن صورت هم آهنگ کردن و منطبق کردن دوره‌های آموزشی و محتوای برنامه‌های آموزشی با نیازهای موجود بخش کشاورزی روستایی بسیار ساده و آسان است. لذا او هم گویی شروع فرآیند توسعه کشاورزی را از جانب آموزش نمی‌داند.

پروفسور جان هانسون استاد دانشگاه ایالتی میشیگان مدرسه را دشمن مزرعه می‌داند و آموزش را تنها برای تسریع مهاجرت جوانان روستایی به شهرها وسیله‌ای کارآمد تلقی می‌کند. بیان او در ایران گویی مصداق بیشتری دارد. در واقع می‌توان گفت که مدرسه نقش غارتگری نیروی انسانی جوان و ارزشمند روستایی را در ایران به خوبی انجام داده و بیشتر از نیمی از روستاهای کشور را اصولاً خالی از سکنه کرده است. تجارب به دست آمده از اجرای برنامه‌های آموزش کشاورزی در ایران به خوبی نشان می‌دهد که جوان روستایی که بر کرسی کلاس مدرسه نشست دیگر هرگز بر خاک مزرعه نمی‌نشیند و کرسی کلاس سکوی پرش او از روستا به طرف شهر است تا در شهر هم باقیمانده ثروت روستایی خود را صرف و خرج تحصیل کند آنگاه در خدمت شهر و شهرنشینان در آید و هرگز به روستا برنگردد.

شاید برای حل همین مشکل است که برخی از صاحب‌نظران معتقدند در روستاها یک نوع آموزش خاصی لازم است که از طرفی با اجزاء هشتگانه سیستم اجتماعی روستایی هم‌آهنگی و سازگاری داشته باشد و از طرف دیگر روند رو به افزایش مهاجرت جوانان روستایی به شهرها را کندتر کند. به عنوان مثال گاندی رهبر فقید هند معتقد بود و تلاش می‌کرد که یک سیستم آموزشی کم‌خرج و مناسب و عملی در روستاها ایجاد کند که ارزانتر و مناسب‌تر و سریع‌تر باشد و نسبت به سیستم‌های رایج آموزشی به سرمایه‌گذاری کمتری نیاز داشته و بعلاوه بتواند

مهاجرت روستاییان به شهرها را آهسته‌تر کند (مندرج در: اختر عبدالحمید خان، ترجمه: زمانی‌پور. ص ۷۳. ۱۳۶۴).

در همین راستا و در اجرای همین برنامه‌ها یعنی سازگاری آموزش با توسعه بود که پروفیسور اکسین به مسئولین بخش کشاورزی کشور تایوان گفته بود که برای تربیت نیروی انسانی در کشاورزی همان کاری را کنید که در امر تربیت خلبانان خود می‌کنید. یعنی فرد داوطلب آنقدر پهلوی خلبان می‌نشیند و پرواز می‌کند تا خلبان شود. چیزی شبیه تربیت شوfer از طریق شاگرد شوferی در ایران. سپس پروفیسور اکسین ادامه داده که چرا در کشاورزی چنین نکنید؟ یعنی تربیت نیروی انسانی برای بخش کشاورزی را از این طریق انجام دهید.

نهایت این که عقیده واحد جهانی در مورد نقش آموزش و بویژه آموزش کشاورزی در توسعه کشاورزی وجود ندارد و در ایران نیز محققاً وضع چنین است. به طوری که تنها در مورد یک جزء از سیستم آموزش کشاورزی در سطوح عالی یعنی چگونگی و ترکیب پذیرش جنسی داوطلبان در کنکور سراسری همخوانی و یک نظر واحد وجود ندارد. حتی اعمال قانون تساوی پنجاه، پنجاه بین پسران و دختران در گزینش رعایت نمی‌شود و یا در این مورد امر پذیرش را شناور نمی‌کنند. در نتیجه تعداد گزینش دختران در کنکور سراسری برای رشته‌های کشاورزی خیلی زیاد است.

لذا برای پذیرش این طرح باید اجماعی لاقلاً بین مسئولین بخش کشاورزی و ارباب آموزش کشاورزی در مورد نقش آموزش در توسعه کشاورزی به وجود آید تا طرح تهیه کشاورز مهندس بجای تربیت مهندس کشاورزی آسانتر و سریع‌تر پذیرفته شود.

۳- عارف شدن به حرفه فلاحت و آگاهی از رموز زراعت و ادامه شغل کشاورزی مستلزم داشتن علم کشاورزی و هنر کشاورزی است. کسب هر دو و ایجاد توازنی منطقی بین آنها از ضروریات انجام کارهای کشاورزی است. هنر عبارت از اصول و روشهای حاکم

بر یک مهارت است و آموختن هنر کشاورزی مقدم بر فراگیری علم کشاورزی است. شرط فراگیری هنر کشاورزی داشتن عشق و علاقه به آن است بعلاوه هنر کشاورزی را باید در یک محیط هنری یعنی در یک روستا و از یک هنرمند یعنی کشاورز و والدین فرد و سیستم اجتماعی روستایی آموخت. واضح است که هنر کشاورزی را نمی‌توان از روی کتاب و جزوه و در محیط آموزشی شهری و از یک معلم آموخت. در صورتی که علم کشاورزی را می‌توان از اساتید و معلمین و از کتابها و جزوه‌ها و در محیط‌های آموزشی آموخت و فراگرفت.

آموختن هنر کشاورزی توان فیزیولوژیکی فرد را افزایش می‌دهد که برای انجام کارهای کشاورزی داشتن حداقلی از توان فیزیولوژیکی از ضروریات است. در حالی که آموختن علم کشاورزی توان اکتسابی فرد را بالا می‌برد و داشتن توان اکتسابی و توان فیزیولوژیکی به صورت توأمان برای احراز شغل کشاورزی لازم و ضروری به شمار می‌آید. در یکصد سال اخیر علم کشاورزی و هنر کشاورزی در ایران با هم در جدال بوده‌اند و دریغ این که در این جنگ هر دو بازنده بوده‌اند و بخش کشاورزی را به ورشکستگی کشانیده‌اند.

۴- ماندن و زیستن در روستا و انجام کارهای کشاورزی و مشاغل مرتبط با آن خود یک نوع هنر محسوب می‌شود که باید از طبیعت آموخت. این هنر را بدون استثناء هیچ یک از فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی نمی‌دانند و در قسمت هنر کشاورزی هم بسیار ضعیف و ناتوان هستند چرا که در درجه اول توان فیزیولوژیکی لازم را برای انجام امور کشاورزی ندارند. تنها فرض می‌شود که علم کشاورزی را می‌دانند اگر فراموش نکرده باشند.

۵- فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی هرگز به روستاها بر نمی‌گردند چرا که فاقد هنر ماندن و زندگی کردن در روستا هستند. مضافاً این که جنبه هنری شغل کشاورزی را هم نمی‌دانند.

۶- سیستم‌های آموزشی در کنار عواملی دیگر روستاها را غالباً خالی از سکنه کرده‌اند. اما روستاهایی که سکنه هم دارند متأسفانه صاحب ندارند و صاحب در اینجا به معنی دارنده اسناد ثبتی ده نیست و همچنین صاحب ده به معنی دهدار نیست که دهات غالباً دهدار دارند. بلکه منظور از صاحب یا صاحبان ده کسانی بوده‌اند و یا کسانی هستند که در مقابل ده احساس مسئولیت کنند و شأن و آبرو و احترام ده را محفوظ بدارند و منابع طبیعی و جغرافیایی آن را همواره حارث و نگهدار باشند و علاقه وافر و اشتیاق عجیبی به ده و تاریخ آن در خود احساس کنند و سیاست خارجی و داخلی آن را به بهترین وضعی تنظیم و تدوین نموده و نگهدار نام و نشان و فرهنگ آن باشند. این طرح بر آن است که دهات را صاحب‌دار کند.

هدف از اجرای طرح:

بانیان مدرسه فلاح مظهری هدف از تأسیس مدرسه را تهیه مهندس فلاحتی می‌دانستند و بجای تربیت مهندس کشاورزی عبارت تهیه مهندس فلاحتی را به کار می‌بردند. در این طرح هم از همین عبارت استفاده می‌شود یعنی تهیه کشاورز مهندس که خصوصیات زیر را داشته باشد:

۱- از اهالی روستا بوده و در روستا ساکن باشد و توان فیزیولوژیکی نسبتاً بالایی داشته باشد.

۲- هنر کشاورزی را در محیط روستا و از والدین و سایر کشاورزان و همچنین از سیستم اجتماعی روستایی بیاموزد و توان فیزیولوژیکی خود را همواره ارتقاء بخشد. چون انجام کارهای کشاورزی بویژه در سیستم روستایی مبتنی بر کاریز و قنات توان فیزیولوژیکی لازم دارد.

۳- علم کشاورزی را بیاموزد و به آن عارف گردد و در تمام مراحل آموزشی، آموختن را از طریق عمل کردن وجهه همت خود قرار دهد.

۴- هنر ماندن و زندگی کردن در روستا را با عشق و علاقه و به وسیله مطالعه شاهنامه فردوسی و سایر آموزه‌های مذهبی و بویژه کتب تاریخی و حماسه‌های مذهبی به صورت عملی بیاموزد.

۵- با احراز شرایط فوق و پس از طی ۱۶ سال معادل طول دوران لازم برای اخذ مدرک مهندسی کشاورزی در موقعیتی قرار گیرد که بتواند روستا را اداره کند و عواید آن را افزون کند و صاحب آن باشد.

تمهیدات لازم جهت اجرای طرح:

برای اجرای طرح دو قانون لازم است. یکی قانون پرداخت هزینه‌های سرانه آموزشی به افراد انتخاب شده به صورت نقدی و دوم قانون دادن مدرک مهندسی عملی کشاورزی به آنها پس از طی دوران تحصیل عملی یعنی ۱۶ سال تمام تا بتوانند از شأن اجتماعی مربوطه یعنی معادل هم طراز با کسانی که از سیستم رسمی آموزشی فارغ‌التحصیل شده‌اند، برخوردار گردند.

لذا این طرح به بودجه‌های زیادی نیاز ندارد. در واقع هزینه‌های آموزشی سرانه به صورت نقدی به این فراگیران داده می‌شود. البته پس از طی ۱۲ سال سرانه آموزشی آنها زیاد می‌گردد و معادل هزینه‌های سرانه دانشجویان کشاورزی در مدت ۴ سال تحصیل خود می‌شود. چون تحصیل در

رشته‌های کشاورزی نسبت به سایر رشته‌ها هزینه سرانه بیشتری می‌خواهد که به طور متوسط ۲/۵ برابر سایر رشته‌های دانشگاهی است. پس مبالغ سرانه پرداختی به آنها افزون می‌شود که همراه هزینه‌های فرصت از دست رفته می‌تواند به عنوان سرمایه‌ای قابل توجه پس از ۱۶ سال موقعیت مالی آنها را بهبود بخشد.

مهمترین و سخت‌ترین مراحل طرح انتخاب افراد است که باید در آینده کشاورز مهندس شوند. از میان تقریباً سی هزار دهات دایر کشور بسته به تعداد جمعیت و موقعیت کشاورزی آنها از ۱ تا ۳ نفر برای طرح انتخاب می‌شوند. به این ترتیب در ابتدای امر تعداد ۶۰ هزار نفر به عنوان کشاورزان آینده ایران و اداره کنندگان دهات انتخاب می‌شوند. در انتخاب آنها علاوه بر رعایت تمام شرایط اعم از علاقه به کار کشاورزی و اشتیاق زیستن در دهات و داشتن توان فیزیولوژیکی، باید به جنبه‌های وراثتی و خوش‌نامی اجتماعی و قدرت مدیریتی اجدادی و به قول فردوسی به خون و تبار هم توجه شود و در تمام مراحل داوطلبان اسمی از مدرسه نشنوند و نزدیک به آن نگردند. آموزشهای مربوط به خواندن و نوشتن و حساب کردن و قرآن خواندن به کمک خانواده و معمولاً در هنگام شب شبیه کلاس‌های اکابر تا دوره اول متوسطه به آنها داده شود. مقارن اخذ دیپلم یعنی پس از طی ۱۲ سال آموزشهای غیر کلاسیک ترویجی شروع می‌شود و کشاورزی حالت علمی به خود می‌گیرد و معمولاً آموختن از طریق عمل کردن حاصل می‌شود. شرکت در کلاس‌های آموزش ترویجی و طی دوره‌های مربوطه در این مرحله اهمیت دارد. به طوری که پس از گذراندن این دوره معلومات عملی و تئوری آنها تقریباً هم پایه و هم‌تراز با فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی می‌گردد و می‌توانند تصدیق کشاورز مهندس خود را بگیرند. پس از طی ۱۶ سال یک نفر کشاورز مهندس تهیه می‌شود که نسبت به مهندس کشاورزی برتری‌های زیر را دارد:

کشاورز مهندس نه تنها به روستا می‌رود بلکه قبلاً در روستا مقیم بوده و پس از اخذ مدرک باز هم در ده ادامه اقامت می‌دهد و پیوسته در روستا زندگی می‌کند. بعلاوه او با فرهنگ روستایی و به ویژه با سیستم اجتماعی روستایی آشنایی دارد و خودش فرهنگ‌آفرین است. کشاورز مهندس هنر کشاورزی و علم کشاورزی را به نیکی می‌داند و نیاز ندارد که کار را از ابتدا شروع کند. او آب و زمین دارد و همچنین سرمایه مورد نیاز را برای انجام فعالیت‌های کشاورزی در اختیار دارد. چون هزینه‌های تحصیلی و هزینه‌های فرصت از دست رفته را به صورت نقدی گرفته و به موازات تحصیل هنر کشاورزی و علم کشاورزی در محل کار کرده و در آمد داشته است. لذا پس از اخذ مدرک خود، آب و زمین و سرمایه دارد و گذشته از آن توان فیزیولوژیکی کافی و توان اکتسابی لازم را جهت اشتغال در بخش کشاورزی به حد متعارف دارا می‌باشد و دماغش هم برای انجام کارهای کشاورزی آماده و مستعد است. گذشته از آن او مردم شناس است و مدیریت ده را عملاً در فرآیند طولانی تجربی و از طریق موروثی به نیکی می‌داند و می‌تواند ده را اداره کند و عایدی آن را افزون نماید. از همه مهمتر این که بخش کشاورزی می‌تواند انتظارات کشاورز مهندس را برآورده کند و توقعات او را جواب مثبت دهد بدون این که فشار بیش از حدی بر منابع کمیاب آن به ویژه آب وارد آید. اما مهندس کشاورزی تقریباً تمام موارد فوق‌الذکر را فاقد است. نه توان فیزیولوژیکی برای انجام کارهای کشاورزی دارد و نه آب و نه زمین و نه سرمایه و نه رغبت رفتن به ده و نه حوصله ماندن در ده. چنین فارغ‌التحصیلی هرگز به ده نخواهد رفت و ده هم به او نیازی نخواهد داشت و نخواهد توانست انتظاراتش را برآورده کند.

اجرای این طرح در مدت ۱۶ سال که طول دوره تحصیل یک مهندس کشاورزی است به تقریب تعداد یک میلیون مهندس کشاورز تهیه و تحویل بخش کشاورزی می‌دهد که

می‌توانند شأن و شوکت دیرین دهات را دوباره احیاء کنند و بخش کشاورزی را بطور واقعی

یار شاطر شوند. چنین باد.

فهرست منابع:

- ۱- اختر عبدالحمیدخان، صد سال عمران روستایی، درسهایی از هندوستان: نوشته دکتر اختر عبدالحمیدخان. ترجمه زمانی پور، اسداله. ۱۳۶۵. دانشگاه بیرجند.
- ۲- پارسا، مهدی. جایگاه دیپلم‌های کشاورزی و وضعیت پذیرفته شدگان در آموزشکده‌ها و دانشکده‌های کشاورزی در کنکور سراسری ۶۵-۱۳۶۴. مقاله ارائه شده به پنجمین سمینار علمی سراسری ترویج کشاورزی کشور، دانشگاه اصفهان، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳- ساعدلو، هوشنگ، مسایل کشاورزی ایران. ۱۳۵۷.
- ۴- شاه‌ولی، منصور. «بررسی علل تغییر نظام آموزش عالی از نظام ناپیوسته به پیوسته» پایان نامه فوق‌لیسانس - دانشکده کشاورزی کرج. ۶۷-۱۳۶۶.
- ۵- رئیس دانا، فریبرز. «تأثیر جهانی رسانی بر بخش کشاورزی و توسعه اقتصادی ایران». مندرج در فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی ایران. شماره ۸ تابستان ۱۳۸۴.
- ۶- زمانی پور، اسداله. ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه. ۱۳۸۷- انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ سوم.
- ۷- زمانی پور، اسداله. مدرسه و مزرعه. مندرج در مجموعه مقالات هفتمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور. کرمان ۹ تا ۱۱ شهریور ۱۳۷۲. ص ۴۵۰-۴۲۷.
- ۸- زمانی پور، اسداله. «بررسی علل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی در بخش کشاورزی» مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی. نیمه دوم سال ۱۳۷۴ ص ۱۳۳-۱۰۳.
- ۹- زمانی پور، اسداله. معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و واکاوری ریشه‌های آن. ارائه شده به همایش علمی آموزش کشاورزی کشور. تهران. اسفند ۱۳۸۵.

- ۱۰- زمانی پور، اسداله. آموزش کشاورزی در ایران، آغازی اشتباه و انجام بی سرانجام. مجله ترویج و آموزش کشاورزی. جلد ۳ شماره ۱ سال ۱۳۸۶. مجله علمی- پژوهشی انجمن علمی ترویج و آموزش کشاورزی.
- ۱۱- علیزاده، امین. «آبیاری، علم یا هنر» مندرج در فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی. شماره ۴. سال اول ۱۳۸۳.
- ۱۲- غروی نخجوانی، سیداحمد. «نقش درآمدهای نفتی در تأمین منابع سرمایه گذاری در ایران» فصلنامه پژوهش نامه اقتصادی. سال دوم. شماره ۱. ۱۳۸۱. ص ۲۳۷-۲۵۱.
- ۱۳- ملک محمدی، ایرج. «مبانی ترویج کشاورزی» مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۶۲.
- ۱۴- مؤمنی، فرشاد. «توانمندی‌های بخش کشاورزی در مواجهه با بحران ملی بیکاری» مندرج در فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی ایران. شماره ۳. بهار ۱۳۸۳.
- ۱۵- زمانی پور، اسداله. «علل و عوامل تأسیس مدرسه مبارکه شوکتیه در بیرجند در سال ۱۲۸۶ خورشیدی» مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال تأسیس مدرسه شوکتیه در بیرجند. ۱۹-۱۸ شهریورماه ۱۳۸۲.

The problem of employment of agricultural and natural resources graduates

Asadollah Zamanipour, Reihaneh Riahi

Abstract

The relationship between education and development is so clear and their mutual influence is obvious. Education has been considered as a tool for training manpower which is needed for socio-economic development. In fact, educated manpower acts as the engine for starting overall development process. It is remarkable that the process of development should begin from the stage of education in the third world countries, and Iran is not an exceptional case in this regard. After the revolution of Iranian constitution in 1905, more attention was paid to place of education and many different schools and western type of education centers were established in Tehran and in other cities. So, the process of development was started from the side of education. These schools were relatively successful in training needed manpower for industrial and service sectors. Similarly, the process of development in agriculture sector began from the side of education. As a result, a great mistake was made which created many other problems including unemployment of agriculture graduates which is still continuing. In order to overcome this problem, government of Iran has tried to try three types of solutions which appear as “A- triangle” during the last century i.e. closing agricultural schools, transferring them to other institutions, and finally, recruiting the graduates in the ministry of agriculture. These three approaches could not solve the ominous unemployment problem so far. In 2001 another remedy came up under the name of the organization of agricultural graduate. This organization was established in all provinces of Iran. It is supposed that the employment problem among the agricultural graduates is neither related to government nor the universities, but seems a phenomenon which must be solved by graduates themselves. Due to many different reasons, even the four above approaches have not been able to solve the unemployment problem. In this paper, a special project is presented under the name of providing farmer engineer farmers instead of training agricultural engineers. The philosophy, the assumptions and the principles of the project are explained precisely. It is hoped that the engineer farmers would be more suitable for working in agricultural sector of Iran. Therefore, they would not be faced with ominous unemployment phenomenon.

Key words:

Development, Education, Unemployment, Agricultural sector, engineer farmer, “A- triangle”.

1-Azamaniupoor.@ yahoo.com
2- riyahi_2004@yahoo.it